

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

راهنمای معلمان و مربیان در

قصه نویسی

ویژه دانش آموزان پایه دوم

سازمان مدارس راه ایمان

تابستان ۱۴۰۴

سخنی با معلمان

قصه‌گویی و داستان‌نویسی راه موثری برای ارتباط بین افراد است. ما به قدرت داستان‌نویسی، برای توانمندسازی کودکان اعتقاد داریم و از طریق کلاس‌های داستان‌نویسی در مقاطع مختلف می‌خواهیم کودکان و نوجوانان را تشویق به نوشتن کنیم. از این طریق حس ارزشمندی و به طبع آن خودباوری در آنها تقویت می‌شود و کودکان می‌توانند آن‌گونه که می‌خواهند خود را ابراز کنند.

هدف ما از داستان‌نویسی، ترویج تفکر نقادانه و افزایش عزت نفس و اعتماد به نفس در بین کودکان است. این کلاس محیط امنی را برای دانش‌آموزان فراهم می‌کند تا بتوانند خود را بیان کنند و راه‌های درست فکر کردن و درست تصمیم گرفتن را بیاموزند، به سادگی هر امری را باور نکنند و روش‌های مناسبی برای حل مشکلاتشان بیابند. شرایط امروزی زندگی ما به گونه‌ای است که می‌توان گفت تفکر نقادانه از پیش‌نیازهای رشد، موفقیت، رقابت و بقا محسوب می‌شود. برخی از کاربردهای تفکر نقادانه که در فرایند نوشتن نیز سودمند و موثر است، عبارتند از:

- چگونه سوالات بهتری بپرسیم و پاسخ‌های بهتری مطرح کنیم؟
- چگونه مستدل‌تر و عمیق‌تر فکر کنیم، حرف بزنیم و بنویسیم؟
- چگونه شباهت و تفاوت بین ایده‌ها و حرف‌ها و تحلیل‌های مختلف را ببینیم و ارزیابی کنیم؟
- چگونه مسائل و مشکلات را تعریف و تحلیل کنیم؟ (نوشتن می‌تواند راه خوبی باشد)
- در میان انبوه رسانه‌هایی که امروزه - تقریباً بدون استثناء - منافع و بقای خود را در اولویت قرار می‌دهند، چگونه می‌توانیم اطلاعاتی مفید و ارزشمند به دست بیاوریم؟
- چگونه دانسته‌ها و باورها و شناخت‌مان از جهان را پالایش کنیم و از تعصب و تنگ نظری و پیش‌داوری فاصله بگیریم؟
- چگونه شفاف‌تر فکر کنیم و حرف‌ها و نظرها و استدلال‌هایمان را به شیوه‌ای شفاف‌تر و متقاعدکننده‌تر به دیگران منتقل کنیم؟ (نوشتن و خصوصاً قصه‌نویسی می‌تواند راه مناسبی باشد)
- چگونه از نگاه فردی دیگر و با چارچوب نگرشی متفاوت، به مسائل نگاه کنیم تا از این طریق، گفتگو و تعامل ما با دیگران ساده‌تر و سازنده‌تر باشد؟ (نوشتن و خصوصاً قصه‌نویسی می‌تواند راه مناسبی باشد)
- چگونه به دیگران کمک کنیم تا مسائل و مشکلات خود و محیط اطرافشان را بهتر و شفاف‌تر ببینند و درک کنند؟

به این ترتیب می‌توان گفت نوشتن راه خوب و موثری است برای اینکه به بچه‌ها فکر کردن و مهارت حل مسئله را بیاموزیم، توانایی‌هایی که به آموزش آنها در میان درس‌های مدرسه بی‌توجهی شده است.

معلم و والدین عزیز به یاد داشته باشید کودکان می‌توانند آزادانه تخیل و خلاقیت داشته‌باشند، تنها از طریق این دو عنصر است که به کشف خود و دنیای اطراف می‌رسند. یکی از بهترین راه‌های تقویت خلاقیت در کودکان داستان‌نویسی است. این آزادی در تخیل باعث تقویت ارتباط آنان با هم‌نسلان و نسل‌های گذشته می‌شود و به حفظ و گسترش فرهنگ آنها کمک می‌کند.

کلاس‌های ما فقط قصه‌گویی و داستان‌نویسی نیست. ما در این کلاس می‌خواهیم در مورد تقویت تعاملات اجتماعی، مهارت‌های حل مسئله، حفظ فرهنگ ایرانی اسلامی، خودباوری و اعتماد به نفس و ... گفتگو کنیم و آموزش دهیم. کودکان از طریق فعالیت‌های هنری مانند (داستان‌گویی، داستان‌نویسی، نقاشی، نمایش خلاق و ...)، می‌توانند ایده‌ها و پیام‌های پیچیده‌ای را به

اشتراک بگذارند، پیامهایی که بدون این فعالیتها میسر نیست، و البته فراموش نمی کنیم که کلاسهای داستان نویسی برای کودکان و نوجوانان باید سرگرم کننده، جذاب و مفرح باشد.

معلم و والدین عزیز بیایید دست در دست هم دنیای کودکانمان را هر چه زیباتر، رنگارنگتر و غنیتر کنیم و با قدرت داستان نویسی به تقویت خصوصیات مثبت اخلاقی کودکان کمک کنیم، به این امید که آنها در آینده به فردی مفید و موثر در جامعه تبدیل شوند.

خیال پردازی

خیال پردازی در قصه نویسی اهمیت ویژه‌ای دارد. قصه‌ای که خیالی نیست صرفاً یک روایت ساده است. پایه و اساس قصه گویی و قصه نویسی تقویت قوه‌ی تخیل است. همه‌ی بچه‌ها با خیال و خیال پردازی آشنا هستند. رویا پردازی می‌تواند به تقویت روابط اجتماعی بچه‌ها و بهبود تفکر آن‌ها نیز کمک کند.

برای شروع، از بچه‌ها بخواهید هر کدام یک اتفاق خیالی را (در حد یک جمله) بگویند. خودتان پیش از آن‌ها یک نمونه بگویید، تا متوجه منظورتان بشوند.

برای مثال: عروسکم امروز از من خواهش کرد او را در اتاق تنها نگذارم، یا گریه‌ی ما هرروز حیاط را جارو می‌زند.

در ادامه، یک قصه‌ی خیالی برای بچه‌ها بخوانید و از آن‌ها بخواهید در مورد اتفاقات خیالی موجود در قصه گفت‌وگو کنند. برای فعالیت فوق، می‌توانید از قصه‌های موجود در کتاب‌های کانون پرورش فکری کودک و نوجوان استفاده نمائید. همچنین از این قصه نیز می‌توانید استفاده کنید:

«قصه‌ی ما درباره‌ی پسر بچه‌ای است به نام سهیل. او عاشق قصه بود و کتاب‌های داستان زیادی داشت. اما شلخته بود و کتاب‌هایش را مرتب در کتابخانه نمی‌گذاشت. یک روز صبح، با سر و صدا از خواب بیدار شد. چشمانش را باز کرد و دید که اتاقش شلوغ شده است. خرگوش و لاک‌پشت گوشه‌ی اتاق داشتند مسابقه‌ی دو می‌دادند. پادشاه و سربازانش یک طرف دیگر، باهم جروبخت می‌کردند. یک طوطی از بالای سرش پرواز کرد و مرد بازرگان تلاش می‌کرد او را بگیرد. گرگ با شکم پر از سنگ گوشه‌ای خوابیده بود و خروپف می‌کرد. جادوگر پیری در گوشه‌ی اتاق مشغول معجون درست کردن بود. سهیل کلافه شد، چون آن‌ها داشتند اتاق را به هم می‌ریختند. ناگهان فریادی زد و همه ساکت شدند. سهیل به آن‌ها گفت: «چه خبر تونه؟ چرا اتاق منو به هم ریختین؟» آن‌ها به سهیل گفتند: «ما اتاق تو رو بهم ریختیم؟». «تو زندگی ما رو به هم ریختی». «تو ما رو آواره کردی». «چرا انقدر شلخته‌ای؟». «ما کتاب‌هامون رو پیدا نمی‌کنیم». سهیل تازه فهمیده بود قصه از چه قرار است. همه چیز تقصیر خودش بود. این‌ها شخصیت‌های کتاب قصه هایش بودند که کتاب‌شان را گم کرده بودند. سهیل از آن‌ها خواست آرام باشند. سپس یکی یکی کتاب‌ها را برداشت و هر شخصیت را به کتاب خودش برگرداند. گرگ به کتاب بزبزقندی رفت. پادشاه به کتاب لباس پادشاه برگشت. طوطی و بازرگان را به کتاب خودشان فرستاد و همین طور بقیه‌ی شخصیت‌ها را سر و سامان داد. سپس کتاب‌ها را منظم در کتابخانه‌اش چید.»

از بچه‌ها بخواهید در مورد اتفاقات خیالی قصه گفت‌وگو کنند.

تمرین:

۱/ از بچه‌ها بخواهید یک اتفاق خیالی تعریف کنند که دوست دارند تبدیل به واقعیت بشود. آن‌ها می‌توانند این اتفاق را نقاشی کرده یا روی کاغذ بنویسند.

۲/ چند موقعیت خیالی روی تخته بنویسید. از بچه‌ها بخواهید پای تخته بیایند و قصه‌ای در مورد آن برای بقیه تعریف کنند. برای مثال، می‌توان از موقعیت‌های زیر استفاده کرد:

- امید چشم‌هایش باز کرد و دید که روی ابرها ایستاده است. او روی ابرها راه می‌رفت و از روی آن‌ها می‌پرید.
 - روشنگ با سفینه‌ی اسباب بازی خودش به سیاره‌ی دیگری سفر کرد و با آدم فضایی‌ها دوست شد.
 - محمد که در جنگل گم شده بود، با یک گوزن روبه‌رو شد. گوزن او را سوار کرد و در جنگل چرخاند. محمد با تمام حیوانات جنگل دوست شد و به کمک آن‌ها به خانه‌اش برگشت.
 - مادر بزرگ آتش عجیب را درست کرده بود. هرکس این آتش را می‌خورد صدایش عوض می‌شد.
- ۳/ یک موقعیت خیالی برای بچه‌ها تعریف کنید و از آن‌ها بخواهید چند جمله درموردش بنویسند. (نیاز نیست یک قصه کامل بنویسند. فقط در حد چند جمله درباره‌ی آن موقعیت نکاتی بنویسند.)

برای مثال:

- پرنده‌ها مهمانی بزرگی را در روستا/شهر ما گرفته‌اند. همه‌ی پرنده‌ها دور هم جمع شده‌اند.
- تمام بچه‌های کلاس، امروز صبح که از خواب بیدار شدند، بال درآورده بودند و می‌توانستند پرواز کنند.

دوست خیالی

دوستان خیالی، افرادی هستند که بچه‌ها آن‌ها را در ذهن خود می‌سازند. آن‌ها می‌توانند به شکل‌ها و اندازه‌های مختلفی باشند. دوستان خیالی ممکن است مدتی در ذهن کودک باشند، و یا همیشه کنارش بمانند. برخلاف برخی باورها، داشتن دوست خیالی به خودی خود آسیبی به کودک نمی‌زند. بلکه حتی می‌تواند باعث افزایش خلاقیت و اعتماد به نفس او شود. دوست خیالی زمانی مضر است که کودک را به طور کامل از دوستی‌های واقعی باز دارد و تمام زمان او را به خود اختصاص دهد.

پرداختن به دوست خیالی می‌تواند بخشی از خلاقیت مورد نیاز برای قصه‌نویسی را در کودکان ایجاد کند. با توجه به این که اغلب بچه‌ها دوست خیالی دارند، می‌توان از این طریق وارد دنیای خیال شد و آن‌ها را با خیال و خیال‌پردازی بیشتر آشنا کرد. برای شروع، (بدون اشاره به دوست خیالی) این قصه را برای بچه‌ها تعریف کنید:

«سهراب به همراه پدر و مادرش برای مدتی به خانه‌ی پدربزرگ و مادربزرگ در روستا رفته بودند. سهراب می‌ترسید که تنهایی به حیاط برود و تخم مرغ‌ها را از لانه‌ی مرغ و خروس‌ها بردارد. او حتی می‌ترسید تنهایی کنار رودخانه برود و یا از نردبان بالا برود. تا این که یک شب، پدربزرگ قصه‌ای برای او تعریف کرد. او قصه‌ی رستم، پهلوان دانا و توانای شاهنامه را گفت. رستم با غول‌ها و دیوها جنگیده بود و پیروز شده بود. سهراب از قصه خوشش آمد. او عاشق رستم بود. از روز بعد حس کرد دیگر قوی شده، چون یکی کنارش بود. او یک دوست خیالی به نام رستم پیدا کرده بود. سهراب دیگر مثل قبل از همه چیز نمی‌ترسید. زندگی او بهتر شده بود. اما مشکل جدیدی برایش به وجود آمده بود. او فقط می‌خواست با رستم باشد و دیگر دوست نداشت با دوستانش یا خواهر و برادرش جایی برود. سهراب همیشه با رستم بود و این باعث شد که تنها بشود. یک روز رستم به او گفت: سهراب، بهتره من گاهی پیش تو نیام. یه وقتایی میرم پیش بقیه بچه‌ها و تو هم برو پیش دوستات. سهراب قبول نکرد. چون می‌خواست رستم همیشه پیشش باشد. رستم از او پرسید: می‌خواهی همیشه تنها باشی؟ سهراب کمی فکر کرد. او نمی‌خواست تنها بماند. به همین خاطر به حرف دوست خیالی‌اش گوش کرد. سهراب گاهی پیش رستم بود و گاهی پیش دوستان و خواهر و برادر و خانواده. به این ترتیب هم دوست خیالی‌اش را کنار خودش نگه داشته بود، هم با بقیه‌ی دوستانش بازی می‌کرد و تنها نمی‌ماند.»

از بچه‌ها بخواهید درباره‌ی قصه و دوست خیالی گفت‌وگو کنند. دوست خیالی را نه تقبیح و نه تحسین کنید. فقط در موردش صحبت کنید و به بچه‌ها بگویید اگر دوست دارند، در مورد دوست خیالی خودشان حرف بزنند.

تمرین:

۱/ به بچه‌ها بگویید دوست خیالی‌شان را روی کاغذ نقاشی کنند. (معمولا اگر بچه‌ها دوست خیالی نداشته باشند، باز در همان لحظه تصویری خلق می‌کنند)

۲/ از بچه‌ها بخواهید از دوست‌های خیالی هم‌دیگر مصاحبه بگیرند. به این شکل که هرکس نقاشی دوست خیالی‌اش را جلوی صورتش بگیرد، و نفر مقابل در نقش گزارشگر سوال‌هایی بپرسد. بچه‌ها به جای دوست خیالی خودشان با گزارشگر صحبت می‌کنند.